

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و هفتم، شماره پیاپی ۹۴
بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۲۲- ۹

بررسی معناشناختی کاربرد اسم «فاطر» در قرآن کریم*

محمدعلی خوانینزاده

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران (پردیس قم)

Email: alikhavanin@ut.ac.ir

چکیده

«اسماء الحسنی» از پرکاربردترین مفاهیم در قرآن کریم است و بررسی کاربرد این اسامی نقش به‌سزایی در فهم و تفسیر قرآن کریم دارد. در این میان اسم «فاطر» به دلیل پیوند وثیق معنایی با عبارت قرآنی «فطره الله» و کاربرد فراوان مفهوم «فطرت» در مباحث کلامی، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. از آنجا که مفاهیم به‌کاررفته در قرآن کریم غالباً با رویکردهای سنتی حدیثی، فقهی یا کلامی مورد مطالعه قرار گرفته و رویکردهای لغوی و ادبی به قرآن کریم تناسب چندانی با زبان‌شناسی و معناشناسی جدید نداشته است، در این مقاله به‌اجمال روشی معناشناختی و نوین برای بررسی مفاهیم به‌کاررفته در قرآن کریم ارائه و به بررسی معناشناختی اسم «فاطر» در قرآن کریم پرداخته شده است. در نتیجه این بررسی، پیوستگی اسم «فاطر» با مفاهیم متقابل «توحید/شُرک» و «هدایت/ضلال» و همچنین پیوند آن با مفهوم «ربوبیت» آشکار شده و مشخص شده است که اسم «فاطر» در قرآن کریم تنها به آفرینش به معنای عام ارجاع نمی‌دهد، بلکه به نوع خاص آفرینش انسان اشاره دارد که در قرآن کریم با تعبیر «فطره الله» از آن یاد شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، فاطر، فطرت، معناشناسی.

مقدمه

بررسی کاربرد «اسماء الحسنی» در قرآن کریم و تفاوت‌های آنها، با توجه به فراوانی کاربرد در قرآن کریم از سویی و تنوع بسیار آنها از سوی دیگر، ارتباط تنگاتنگی با فهم و تفسیر قرآن کریم دارد. در میان اسماء الحسنی، اسم «فاطر» به دلیل پیوند وثیق معنایی با عبارت قرآنی «فطرة الله» (الروم: ۳۰) و کاربرد فراوان مفهوم «فطرت» در مباحث کلامی اسلامی، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

از آنجا که مفاهیم به‌کار رفته در قرآن کریم غالباً با رویکردهای سنتی حدیثی، فقهی یا کلامی مورد مطالعه قرار گرفته و رویکردهای لغوی و ادبی به قرآن کریم تناسب چندانی با زبان‌شناسی و معناشناسی جدید نداشته است، در این مقاله تلاش شده است تا روشی معناشناختی و نوین برای بررسی مفاهیم به‌کار رفته در قرآن کریم ارائه شود. روشی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته مبتنی بر معناشناسی زبانی است که در بخش اول مقاله به‌اجمال معرفی می‌شود. ناگفته نماند بررسی معناشناسانه در مورد مفاهیم به‌کار رفته در قرآن کریم دارای سابقه چندانی نبوده و می‌توان گفت توشیهیکو ایزوتسو^۱ در این‌گونه مطالعات پیش‌قدم است.^۲

در این مقاله از ترجمه آیات قرآن کریم خودداری شده است تا بدون پیش‌داوری، معنای واژه‌های مورد بررسی بر اساس روش‌های معناشناختی مشخص گردد. همچنین در مواردی که به نظر می‌رسیده آگاهی از بافت زبانی (یا سیاق آیات) می‌تواند به روشن‌تر شدن بحث کمک کند، در پاورقی اجمالاً به آن اشاره شده است.

۱. معناشناسی زبانی^۳

معناشناسی زبانی بخشی از دانش زبان‌شناسی است که به مطالعه معنا در زبان می‌پردازد (صفوی، ۹۸). در این نوع معناشناسی اعتقاد بر این است که معنای یک واژه را می‌توان بر اساس محیط وقوع آن در یک بافت زبانی^۴ تعیین کرد (پالمر، ۱۵۷-۱۵۸). بافت زبانی بر محیط

۱. Toshihiko Isutsu

۲. ر.ک: ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن؛ همو، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید؛ که هر دو کتاب به زبان فارسی ترجمه شده‌اند.

۳. linguistic semantics

۴. linguistic context

زبانی يك واحد زبان، یعنی بر روابط دستوری و معنایی این واحد با دیگر واحدهای زنجیره گفتار یا متن دلالت دارد (صفوی، ۲۱۲). معناشناسی بر اساس بافت زبانی، معنا را بر حسب چگونگی توزیع^۱ واژه‌ها در گونه‌های مختلف کاربرد و با توجه به روابط همنشینی و جانشینی^۲ میان واحدهای زبان مورد بررسی قرار می‌دهد و به توصیف معنای واژه‌ها نسبت به سایر مفاهیم مرتبط و بررسی روابط مفهومی^۳ می‌پردازد (پالمر، ۱۵۹). در ادامه، به اجمال روابط همنشینی و جانشینی و روابط مفهومی معرفی می‌شود.

۱-۱. روابط همنشینی و جانشینی

فردینان دو سوسور^۴ اصول مشخص‌کننده ساخت درونی زبان را به دو مقوله اصلی تقسیم کرد که از آن زمان تا کنون در زبان‌شناسی به صورت سنت درآمده است: روابط همنشینی^۵ و روابط جانشینی^۶. یکی از این دو رابطه مبتنی بر انتخاب^۷ بوده که سوسور آن را متداعی^۸ می‌نامد، و دیگری مبتنی بر ترکیب^۹ است که همنشینی نامیده می‌شود (صفوی، ۲۷).

روابط همنشینی، پیوند عناصر زبانی را در زنجیره‌های گفتار و جملات توجیه می‌کند (بی‌یرویش، ۳۰) و در اصل، روابط موجود میان واحدهایی است که هر کدام، از یک مقوله دستوری و مکمل یکدیگر بوده (باقری، ۴۱) و در یک زنجیره گفتار و جمله، بر روی يك محور افقی در ترکیب با یکدیگر قرار می‌گیرند و واحدی معنایی را از سطح بالاتر تشکیل می‌دهند (صفوی، همان، ۲۷-۲۸).

روابط جانشینی، ارتباط عناصر زبانی را با جانشین‌های آنها توصیف می‌نماید (بی‌یرویش، ۳۱) و در اصل، روابط موجود میان اجزایی است که همگی از مقوله دستوری یکسانی بوده و روی يك محور عمودی قرار می‌گیرند و می‌توانند به جای یکدیگر بیایند و معنای جمله را تغییر دهند (باقری، ۴۲-۴۳)؛ اما در يك زنجیره گفتار و جمله، فقط یکی از آنها انتخاب شده و

۱. distribution

۲. syntagmatic and paradigmatic relations

۳. sense relations

۴. Ferdinand de Saussure

۵. syntagmatic relationship

۶. paradigmatic relationship

۷. selection

۸. associative

۹. combination

بقیه را نفی و طرد می‌کند و در همان سطح، واحد معنایی تازه‌ای را پدید می‌آورد (صفوی، همان، ۲۸).

۱-۲. روابط مفهومی^۱

روابط مفهومی به روابطی گفته می‌شود که در نظام معنایی زبان میان مفاهیم مختلف در سطح واژگان به چشم می‌خورد (صفوی، ۱۳۸۴، ۵۸؛ کریستال^۲ ۳۴۷) و شمول معنایی، چندمعنایی، هم‌معنایی و تقابل معنایی، شناخته‌ترین این روابط به شمار می‌آیند. از آنجا که در این مقاله تقابل معنایی و نشان‌داری کاربرد یافته است، صرفاً به معرفی اجمالی این دو رابطه مفهومی پرداخته می‌شود.

۱-۲-۱. تقابل معنایی^۳

اصطلاح تقابل معنایی به هنگام بحث در باره مفاهیم متقابل یا در اصطلاح سنتی معنایی متضاد واژه‌ها به کار می‌رود. در معناشناسی عمداً از اصطلاح تقابل^۴ به جای تضاد^۵ استفاده می‌شود؛ زیرا تقابل معنایی گونه‌های مختلفی را شامل می‌شود که باید از یکدیگر بازشناخته و تحت عناوین مشخصی طبقه‌بندی شوند اما تضاد صرفاً گونه‌ای از تقابل به حساب می‌آید. یکی از انواع تقابل در نمونه‌هایی مانند «روشن / خاموش»، «زن / مرد»، «زنده / مرده» و مانند آن قابل طرح است. در این نوع تقابل، نفی یکی از دو واژه متقابل، اثبات واژه دیگر است. برای نمونه «علی زنده نیست» به این معناست که «علی مرده است». این امر ناشی از این واقعیت است که تنها یکی از دو حالت موجود، امکان‌پذیر است. این دسته از واژه‌های متقابل را می‌توان در چارچوب تقابل مکمل^۶ طبقه‌بندی کرد (صفوی، ۱۱۷-۱۱۸؛ پالمر، ۱۴۰).

۱-۲-۲. نشان‌داری^۷ و بی‌نشانی^۸

نشان‌داری یکی از روابط مفهومی است که هر گاه در میان دو واژه متقابل، یکی از آن‌ها برای پرسش و صحبت در باره مفهوم هر دو واژه به کار رود، واژه مذکور بی‌نشانی^۱ و دیگری

۱. sense relations

۲. D. Crystal

۳. semantic opposition

۴. opposition

۵. antonymy

۶. complementary opposition

۷. markedness

۸. unmarkedness

نسبت به آن نشان‌دار^۲ به حساب می‌آید. برای مثال در زبان فارسی جملاتی همچون «بلندیش چه قدر است؟» یا «پهنایش ۲ متر است.» کاربرد دارد، خواه شیء مورد نظر بلند و پهن باشد یا نه؛ ولی از واژه متقابل استفاده نشده و گفته نمی‌شود «کوتاهیش چه قدر است؟» یا «باریکیش ۲ متر است.»، حتی اگر شیء مورد نظر واقعاً کوتاه یا باریک باشد (پالمر، ۱۳۹). در چنین شرایطی می‌توان نشان^۳ را چیزی شبیه به مؤلفه‌های معنایی یا شرایط لازم و کافی تشخیص مفهوم یک واژه در نظر گرفت (صفوی، همان، ۱۲۱-۱۲۲) که در ادامه معرفی می‌شود. جزء بی‌نشان همواره از مؤلفه یا مؤلفه‌های معنایی کمتری نسبت به جزء نشان‌دار برخوردار است و در بافت‌های بیشتری به کار می‌رود؛ یعنی بسامد وقوع و فراگیری معنایی بیشتری دارد (افراشی، ۸۳).

۱-۳. مؤلفه‌های معنایی^۴

یکی از روش‌های سنتی مطالعه مفاهیم، توصیف هر مفهوم بر حسب مجموعه‌ای از مؤلفه‌های معنایی یا شرایط لازم و کافی^۵ است. شرایطی که باید در نظر گرفته شوند تا مفهومی دانسته شود، شرایط لازم به حساب می‌آیند و اگر بتوانند آن مفهوم را از سایر مفاهیم متمایز سازند، شرایط کافی تلقی خواهند شد. برای مثال «انسان بودن» و «مذکر بودن» جزء شرایط لازم مفهوم «مرد» محسوب می‌شوند، ولی شرایط کافی نیستند؛ زیرا به کمک این دو شرط نمی‌توان مفهوم «مرد» را از مفهوم «پسر» متمایز ساخت. بنا بر این به نظر می‌رسد «انسان بودن»، «بالغ بودن» و «مذکر بودن» سه مؤلفه یا شرطی به حساب می‌آیند که در کنار هم، مؤلفه‌های معنایی یا شرایط لازم و کافی مفهوم «مرد» را تشکیل می‌دهند (صفوی، همان، ۷۱). تحلیل معنا از طریق مؤلفه‌های معنایی، تحلیل مؤلفه‌ای^۶ نامیده می‌شود که به‌ویژه در بررسی روابط مفهومی، کاربرد فراوان دارد (پالمر، ۱۴۷؛ صفوی، همان، ۲۸۰).

۲. بررسی معناشناختی اسم «فاطر»

در این بخش به تحلیل معنایی اسم «فاطر» بر اساس روابط همنشینی آن در بافت زبانی قرآن کریم پرداخته و تلاش می‌شود تا مؤلفه‌های معنایی اساسی اسم «فاطر» شناسایی شود.

۱. unmarked

۲. marked

۳. mark

۴. semantic components

۵. necessary and sufficient conditions

۶. componential analysis

برای رسیدن به این منظور کاربردهای مختلف اسم «فاطر» و همچنین کاربردهای فعل متعدی «فَطَرَ» و مطاوعه آن «أَنْفَطَرَ» و به طور اعم مفهوم «فَطَرَ» در قرآن کریم، بر اساس مفاهیم همنشین دسته‌بندی شده و با رویکرد تحلیل مؤلفه‌ای، مؤلفه‌های معنایی یا به تعبیری نشان‌هایی برای این مفهوم یافت شده است که آن را از سایر اسماء الحسنی در حوزه معنایی^۱ «آفرینش» در قرآن کریم^۲ متمایز می‌سازد. در ابتدا برای روشن‌تر شدن بحث، به اختصار به بررسی لغوی ماده فطر پرداخته می‌شود.

۲-۱. بررسی لغوی ماده فطر

معنای اصلی ماده فطر «شکافتن چیزی و ظاهر شدن از پس آن» است. ابن فارس گفته است: «الفاء و الطاء و الراء أصلٌ صحيحٌ يدلُّ علي فتحِ الشيء و إبرازِهِ» (ابن فارس، ۴/۵۱۰).
 أبو هلال عسکری آورده است: «الفَطْرُ إظهارُ الحادثِ بإخراجِهِ مِنَ العدمِ، كأنَّهُ شَقَّ عَنْهُ فظَهَرَ؛ و أصلُ البابِ الشَّقُّ، و مع الشَّقِّ الظُّهورُ» (أبو هلال عسکری، ۴۰۷).
 ابن منظور نیز گفته است: «فَطَرَ الشيءَ شَقَّهُ؛ و فَطَرَ اللهُ الخَلْقَ يَفْطُرُهُمْ: خَلَقَهُمْ و ابْتَدَأَهُمْ» (ابن منظور، ۵/۵۶-۵۵).

همچنین در مسائل نافع بن أزرُق در معنای آیه ۱۸ سوره المومل از ابن عباس چنین روایت شده است: «قال أخيرني عن قوله تعالى: السماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ ...؛ قاله مُنْصَدَعٌ ...» (نافع بن الأزرُق، ۱۳۶). جفري، ریشه فطر را به معنای «شکافتن و ترکاندن» دانسته و به عقیده او فعل فَطَرَ به معنای «آفریدن»، فعلی ساخته شده از روی اسم «فاطر» است. به نظر وی مفهوم اصلی این واژه (شکافتن) در تمامی زبان‌های سامی مشترک است اما معنای آفریدن، ویژه زبان حبشی است و چنان که نولدکه نشان داده، واژه عربی فاطر از واژه‌ای حبشی گرفته شده هر چند که شکل و هیأت عربی یافته است (جفري، ۲۳۹).

۱. semantic field. اشتراک در یک مؤلفه معنایی یا شرط لازم، سبب طبقه‌بندی واژه‌ها در یک حوزه معنایی می‌گردد. بر این اساس، مفهوم یک واژه بر حسب شرایط لازم و کافی یا آنچه مؤلفه‌های معنایی یک واژه نامیده می‌شوند، در حوزه‌های معنایی مختلفی جای می‌گیرد. مطالعه رابطه میان واحدهای هم‌حوزه می‌تواند از دو دیدگاه در زمانی (diachronic) و هم‌زمانی (synchronic) انجام گیرد. برای اطلاعات بیشتر نک: صفوی، ۱۸۹-۱۹۱.

۲. منظور از اسماء الحسنی در حوزه معنایی «آفرینش» در قرآن کریم، آن دسته از اسماء الحسنی هستند که دارای مؤلفه معنایی «آفرینش»: الخَلْقُ اند؛ مانند «خالق» و «بارئ».

۲-۲. بررسی مفاهیم همنشین با مفهوم «فَطْر»

مفهوم «فطر» در قرآن کریم ۱۷ بار و در ۱۶ آیه در حوزه معنایی «آفرینش» به کار رفته است. از این تعداد، هشت مورد کاربرد فعلی «فَطَرَ» تنها به صورت ماضی، شش مورد اسم فاعل مجرد «فاطر»، و یک مورد اسم نوع در عبارت «فِطْرَةَ اللَّهِ» است که همگی در مورد خداوند (به عنوان فاعل فَطَرَ) به کار رفته‌اند. مفهوم «فطر» همچنین دو بار هم در باب انفعال - که در معنای مطاوعه (اثرپذیری) از فطر ثلاثی مجرد است - یک مورد کاربرد فعلی «انْفَطَرَتْ» و یک مورد اسم فاعل «مُنْفَطِرٌ»، در مورد کیفیت آفرینش یا دگرگونی آسمان (به عنوان پذیرنده فَطَرَ) کاربرد یافته است (برای آگاهی از آیات مربوط رک: عبد الباقي، ۵۲۶).

در درجه اول مفعول‌به‌های همنشین با مفهوم «فطر» در کاربرد ثلاثی مجرد و فاعل‌های آن در کاربرد باب انفعال - که در حقیقت مفعول‌به فطر در ثلاثی مجرد بوده‌اند و پس از اثرپذیری در باب انفعال در نقش فاعل کاربرد یافته‌اند - حائز اهمیت‌اند؛ که بدون واسطه و اژه‌های دیگر، با صورت‌های مختلف کاربرد مفهوم «فطر» همنشین بوده‌اند. در یک نگاه کلی این همنشین‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی «السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» و ضمیر «هُنَّ» راجع به آن، دیگری «ناس» و ضمایر راجع به مفهوم «انسان».

مفاهیم دیگری که در همنشینی با مفهوم «فطر» بوده‌اند، مفاهیم متقابل «توحید/شرك» هستند.

در مرتبه بعد، مفاهیم متقابل «هدایت/ضلال» قرار دارند.

مفهوم دیگری که در میان همنشین‌ها به چشم می‌خورد، مفهوم «ربوبیت» است.

۲-۲-۱. «السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» و ضمیر «هُنَّ» راجع به آن

در تمامی شش مورد کاربرد اسم «فاطر» در قرآن کریم، عبارت «السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» به عنوان مضاف‌الیه در اضافه‌ای لفظی، همنشین بی‌واسطه آن بوده است. مانند:

«قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ...»^۱

در یک مورد فعل «فَطَرَ» با عبارت «السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» همنشین شده است:

«إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۲

۱. الزمر/ ۳۹: ۴۶ خطاب به پیامبر اسلام (ص) در مواجهه با کافران. موارد دیگر عبارتند از: الأنعام/ ۶: ۱۴ خطاب به پیامبر اسلام (ص) در مواجهه با تکذیب‌کنندگان و مشرکان؛ یوسف/ ۱۲: ۱۰۱ از زبان حضرت یوسف (ع)؛ ابراهیم/ ۱۴: ۱۰ درباره پیامبران پیشین (ع) در مواجهه با مشرکان؛ فاطر/ ۳۵: ۱ و الشوری/ ۴۲: ۱۱ مخاطب عام

۲. الأنعام/ ۶: ۷۹ از زبان حضرت ابراهیم (ع) خطاب به قوم مشرک خود

در یک مورد نیز ضمیر «هن» راجع به «السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» هم‌نشین «فَطَرَ» است:
 «قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَيَّ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ»^۱
 همچنین واژه «السماء» در یک مورد هم‌نشین فعل مزید «أَنْفَطَرْتُ» و در یک مورد هم‌نشین
 با اسم فاعل مزید «مُنْفَطِرٌ» بوده است:

«إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ»^۲

«السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ ...»^۳

۲-۲-۲. «ناس» و ضمایر راجع به مفهوم «انسان»

تمامی مواردی که در پی می‌آیند، مفعول‌به هم‌نشین با فعل «فَطَرَ» می‌باشند:
 یک مورد واژه «ناس»:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ...»^۴

یک مورد ضمیر «كُم» راجع به «انسان»:

«... فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ...»^۵

یک مورد ضمیر «نا» راجع به «انسان»:

«قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَيَّ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرَنَا ...»^۶

سه مورد ضمیر «ي» راجع به «انسان»؛ مانند:

«وَمَا لِي لَأَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۷

۲-۲-۳. مفاهیم متقابل «توحید / شرك»

نکته‌ای که بسیار جالب توجه است این که در ۱۲ مورد از ۱۶ آیه‌ای که مفهوم «فطر» در
 حوزه معنایی «آفرینش» در قرآن کریم به کار رفته است، حد اقل یکی از مفاهیم متقابل
 «توحید / شرك» در همان آیه یا آیات مجاور آن به چشم می‌خورد:

۱. الانبیاء/ ۲۱: ۵۶ از زبان حضرت ابراهیم (ع) خطاب به قوم مشرک خود

۲. الانفطار/ ۸۲: ۱ درباره دگرگونی آفرینش آسمان در روز جزا

۳. المؤمن/ ۷۳: ۱۸ درباره دگرگونی آفرینش آسمان در روز جزا

۴. الروم/ ۳۰: ۳۰ مخاطب عام

۵. الإسراء/ ۱۷: ۵۱ خطاب به پیامبر اسلام (ص) در پاسخ به منکران معاد

۶. طه/ ۲۰: ۷۲ از زبان سحره موسی (ع) خطاب به فرعون

۷. یس/ ۳۶: ۲۲ از زبان مؤمن آل یس خطاب به مخالفان فرستادگان حضرت عیسی (ع) به قریه (نطاکیه). موارد دیگر عبارتند از: هود/ ۱۱: ۵۱ از

زبان حضرت هود (ع) خطاب به قوم مشرک خود؛ الزخرف/ ۴۳: ۲۷ از زبان حضرت ابراهیم (ع) خطاب به قوم مشرک خود

«قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ اتَّخَذَ إِلَهًا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعَمُ وَلا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۱

«رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي تَأْوِيلَ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَالأَحْقَنِي بِالصَّالِحِينَ»^۲

«قَالَتْ رَسُولُهُمْ أَ فِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُوْحِرْكُمْ إِلَيَّ اجْعَلْ مَسْمِي قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا قَاتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ»^۳

«الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا ... * يا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ»^۴
«وَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذَكَرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَسْخِرُونَ * قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»^۵

«إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۶
«قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَيَّ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرْنَا فَافْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا ...»^۷

«وَ إِلَيَّ عَادَ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ مُفْتَرُونَ * يا قَوْمِ لا سَأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلاَّ عَلَيَّ الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^۸

«وَ ما لِي لا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * أَ اتَّخَذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً ...»^۹
«وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ إِنِّي أَبْرَأُ مِنْكُمْ مِمَّا تَعْبُدُونَ * إِلاَّ الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيِّدِي»^{۱۰}

۱ . الأنعام/ ۱۴: ۶: خطاب به پیامبر اسلام (ص) در مواجهه با تکذیب کنندگان و مشرکان

۲ . یوسف/ ۱۲: ۱۰۱ از زبان حضرت یوسف (ع) در مقام شکرگزاری از خداوند

۳ . ابراهیم/ ۱۴: ۱۰ درباره پیامبران پیشین (ع) در مواجهه با مشرکان

۴ . فاطر/ ۳۵: ۳-۱ مخاطب عام

۵ . الزمر/ ۳۹: ۴۶-۴۵ خطاب به پیامبر اسلام (ص) در مواجهه با کافران

۶ . الأنعام/ ۶: ۷۹ از زبان حضرت ابراهیم (ع) خطاب به قوم مشرک خود

۷ . طه/ ۲۰: ۷۳-۷۲ از زبان سحره موسی (ع) خطاب به فرعون

۸ . هود/ ۱۱: ۵۱-۵۰ از زبان حضرت هود (ع) خطاب به قوم مشرک خود

۹ . یس/ ۳۶: ۲۳-۲۲ از زبان مؤمن آل یس خطاب به مخالفان فرستادگان حضرت عیسی (ع) به قریه (انطاکیه)

۱۰ . الزخرف/ ۴۳: ۲۷-۲۶ از زبان حضرت ابراهیم (ع) خطاب به قوم مشرک خود

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» * مُنْبِئِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۱

در مورد آیه ای که در پی می آید، در بافت زبانی آیه هیچ یک از مفاهیم متقابل «توحید/شُرک» به چشم نمی خورد؛ اما در بافت غیر زبانی^۲ یا فضای پیرامونی مورد بحث آیات، صحبت از حضرت ابراهیم (ع) و مبارزه وی با بت پرستی است که سمبل شرک می باشد:

«قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» * وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ...»^۳

در اینجا برای روشن تر شدن بحث، عبارات مربوط به هر یک از دو مفهوم «شرک» و «توحید» به ترتیب بررسی در کنار هم می آیند:

«شرک»: غَيْرَ اللَّهِ؛ الْمُشْرِكِينَ؛ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا؛ غَيْرِ اللَّهِ؛ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ؛ الْمُشْرِكِينَ؛ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً؛ مَا تَعْبُدُونَ؛ الْمُشْرِكِينَ؛ أَصْنَامًا.

«توحید»: اسْلَمَ؛ مُسْلِمًا؛ أَ فِي اللَّهِ شَكٌّ؛ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ؛ وَحْدَهُ؛ حَنِيفًا؛ آمَنَّا؛ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ؛ حَنِيفًا.

۲-۲-۴. مفاهیم متقابل «هدایت / ضلال»

مشابه آنچه در قسمت قبل ملاحظه شد، واژه‌هایی در ارتباط با مفاهیم متقابل «هدایت/ضلال» نیز در پنج آیه از ۱۶ آیه مورد بررسی به چشم می خورد:

«قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَيَّ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»^۴

«اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ» * وَ مَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * أ اتَّخَذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً... * إِنِّي إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۵

«إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيِّئُهُدِينَ»^۶

۱. الروم / ۳۰، ۳۱-۳۰ مخاطب عام

۲. context

۳. الأنبياء / ۲۱: ۵۶-۵۷ از زبان حضرت ابراهیم (ع) خطاب به قوم مشرک خود

۴. طه / ۲۰: ۷۲ از زبان سحره موسی (ع) خطاب به فرعون

۵. یس / ۳۶: ۲۱-۲۴ از زبان مؤمن آل یس خطاب به مخالفان فرستادگان حضرت عیسی (ع) به قریه (انطاکیه)

۶. الزخرف / ۴۳: ۲۷ از زبان حضرت ابراهیم (ع) خطاب به قوم مشرک خود

«بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ * فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ...»^۱
 «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ ... * ... * قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ»^۲

در اینجا نیز برای روشن تر شدن بحث، عبارات مرتبط با هر یک از دو مفهوم «هدایت» و

«ضلال» به ترتیب بررسی در کنار هم می‌آیند:

«هدایت»: «الْبَيْنَاتِ؛ مُهْتَدُونَ؛ يَهْدِينَ؛ يَهْدِي؛ رُشِدًا.

«ضلال»: «ضَلَالٍ؛ أَضَلَّ.

۲-۲-۵. مفهوم «ربوبیت»

از مفاهیم دیگری که در همنشینی با مفهوم «فطر» بوده‌اند، مفهوم «ربوبیت» است که در چهار مورد به واژه «رب» تصریح شده است. به عنوان نمونه:

«قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ...»^۳

نکته جالب توجهی که در این آیه وجود دارد این است که عیناً عبارت «رب السموات و الأرض» جانشین عبارت «فاطر السموات و الأرض» شده و فعل فطر با ضمیر هُنَّ به آن ارجاع داده است.

در دو مورد دیگر، عباراتی آمده که می‌توان آنها را در ارتباط با مفهوم «ربوبیت» دانست:

«قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ لِيَا فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ يُطْعَمُ وَ لَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۴

«الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنَحَةٍ مَثْنِي وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * ... * يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآئِي تُؤْفَكُونَ»^۵

۲-۳. مؤلفه‌های معنایی مفهوم «فطر»

پس از بررسی مفاهیم همنشین، می‌توان در تبیین مؤلفه‌های معنایی اساسی مفهوم «فطر»

۱. الروم / ۳۰-۲۹ مخاطب عام

۲. الأنبياء / ۲۱-۵۶-۵۱ از زبان حضرت ابراهیم (ع) خطاب به قوم مشرک خود

۳. الأنبياء / ۲۱-۵۶ از زبان حضرت ابراهیم (ع) خطاب به قوم مشرک خود

۴. الأنعام / ۶: ۱۴ خطاب به پیامبر اسلام (ص) در مواجهه با تکذیب‌کنندگان و مشرکان

۵. فاطر / ۳۵: ۱-۳ مخاطب عام

چنین گفت:

اولاً پیوستگی بسیار نزدیکی که مفهوم «فطر» در قرآن کریم در درجه اول با مفاهیم متقابل «توحید/شرك» و در درجه دوم با مفاهیم متقابل «هدایت/ضلال» دارد، بیانگر این مسأله است که مفهوم «فطر» و از جمله اسم «فاطر»، ارتباط تنگاتنگی با «توحید» و «هدایت» انسان دارد تا آنجا که در توضیح بداهت پرشش از وجود الله - «أ في الله شكُّ» - عبارت «فاطر السموات و الأرض»^۱ را می آورد. گویی مفهوم «فطر» و اسم «فاطر»، تداعی کننده «توحید» بوده و به نقش خداوند در آفرینش همراه با «هدایت» انسان اشعار دارند. نکته ای که در همین راستا قابل توجه است این که در آیات متعددی که ذکر شد، هر جا سخن از سمبل های «توحید» و مبارزه با «شرك» به میان آمده، از مفهوم «فطر» استفاده شده است. حضرت ابراهیم (ع)، سحره موسی (ع) و مؤمن آل یس، نمونه های آشکاری برای این مسأله هستند؛ نمونه هایی که از سوی با توجه به «بینات» فرورستاده و از سوی دیگر با تأمل در آفرینش «خود»، «هدایت» و «رشد» یافته و از «گمراهی» بیرون آمده اند، و اطرافیان خود را به توجه به درون - ضمیر راجع به «انسان» - و تفکر در برون خویش - «السموات و الأرض» - فرامی خوانند تا بداهت و آشکار بودن «توحید» را درک کنند. این آفرینش همراه با «هدایت» انسان به سوی «توحید» از مؤلفه های معنایی اساسی اسم «فاطر» و به طور کلی مفهوم «فطر» است که در باره «انسان» به عنوان والاترین آفریده و مخاطب اصلی «هدایت» خداوند و همچنین در مورد «السموات و الأرض» به عنوان نماد عظمت آفرینش و «نشانه» ای شایان توجه از «توحید» در قرآن کریم کاربرد یافته است.

ثانیاً مفهوم «فطر» و اسم «فاطر» با مفهوم «ربوبیت» نیز پیوستگی دارند و می توان گفت «ربوبیت» نیز از مؤلفه های معنایی مفهوم «فطر» و از جمله اسم «فاطر» است. گویی «فاطر» و «رب» دو جنبه از حقیقتی واحد - «خالق» - هستند که حتی تصور تفکیک آنها از یکدیگر غیر قابل قبول می نماید. همان کسی که «فاطر» است «رب» است، «رازق» است، «اطعام» می کند ولی «اطعام» نمی شود، و هر آنچه بخواهد به آفریدگان خود «می افزاید».

نتیجه گیری

از مجموع آنچه گذشت، می توان نتیجه گرفت که مفهوم «فطر» و از جمله اسم «فاطر» در

قرآن کریم صرفاً به «آفرینش» به معنای عام ارجاع نمی‌دهد، بلکه به «نوعی از آفرینش» اشعار دارد که آمیخته با «هدایت» است؛ هدایتی که انسان را به «توحید» و نفی «شُرک» رهنمون می‌شود و پذیرش این امر را بدیهی دانسته و حتی شک کردن در آن را روا نمی‌داند. این نوع خاص آفرینش مستمر بوده و منقطع نشده است و همواره بر احوال انسان نظارت شده و وی روزی داده می‌شود (ربوبیت). مفهوم «فطر» به نوع خاص آفرینش انسان اشعار دارد که تغییرپذیر نیست، بلکه همان «دین قیّم» است؛ هرچند بیشتر انسان‌ها توجه نکرده و در غفلت به سر می‌برند. این نوع خلقت، همان «فطرة الله» است: «فَأَقْمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (الروم/ ۳۰: ۳۰)

منابع

قرآن کریم

- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قم: دار الکتب العلمیة، بی‌تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵ ق.
- أبو هلال عسکری، حسن بن عبدالله، معجم الترواق اللغویة، تصحیح بیت الله بیات، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۲ ق.
- افراشی، آریتا، اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی، تهران: فرهنگ کاوش، ۱۳۸۱
- ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸
- _____، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزندان روز، ۱۳۷۸
- باقری، مه‌ری، مقدمات زبان‌شناسی، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۸
- بی‌یرویش، مانفرد، زبان‌شناسی جدید، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران: آگاه، ۱۳۶۳
- پالمر، فرانک ر.، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کورش صفوی، تهران: کتاب ماد، ۱۳۷۴
- صفوی، کورش، از زبان‌شناسی به ادبیات (جلد دوم: شعر)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۸۰
- _____، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۳
- _____، فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۴

عبد الباقي، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤٢٠ ق.

نافع بن الأزرق، مسائل نافع بن الأزرق عن عبد الله بن عباس، تحقيق محمد أحمد الدالي، قبرس: الجفان و الجابي للطباعة و النشر، ١٤١٣ ق.

Crystal, David, *An Encyclopedic Dictionary of Language and Languages*. Oxford: Blackwell, 1992

Baroda: Oriental Institute, Jeffery, Arthur, *The Foreign Vocabulary of the Qur'an* 1938

